بررسی

سیدمیثم عظیمی*

الزامات فرهنگی رسانه‌ها و ضمانت اجرای آن در آیینه قانون مطبوعات (۳)

مرز حقوقی میان نقد و افترا

در رایج‌ترین شیوه ارتکاب افترا از طریق مطبوعات، شخصی با درج مطلبی که حاکی از نسبت دادن عمل مجرمانه به دیگری است مرتکب جرم افترا می‌گردد که در این صورت وی را مفتری و فردی را که ارتکاب عمل مجرمانه به وی نسبت داده شده را مفتری علیه گویند. مثل اینکه در یک رسانه مکتوب یا الکترونیکی با درج مطلبی علیه آقای «الف» وی را به ارتکاب جرم کلاهبرداری یا ارتشاء یا اختلاس متهم نماید

لازمه ایجاد محیط مناسب برای رشد فضائل اخلاقی شهروندان که به عنوان یکی از کارکردهای رسانه در جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته شده است رعایت مرز دقیق میان نقد و اطلاع‌رسانی با مقوله ضداخلاقی هتک حرمت و تخریب شخصیت اشخاص می‌باشد. در مواردی که نقد عملکرد یک شخص متضمن نسبت دادن عمل مجرمانه‌ای به او باشد به گونه‌ای که نتوان صحت چنین نسبتی را به اثبات رساند ضمن آنکه از نظر حقوقی شخص منتقد متهم به جرم افترا می‌گردد کارکرد رسانه نیز دچار اختلال شده و از مرز اخلاقی و قانونی خود تجاوز نموده است. در واقع نقد عملکرد یک شخص نباید به هیچ وجه مستلزم نسبت دادن عمل مجرمانه به فرد مزبور باشد که در این صورت شخص منتقد باید در مرجع قضایی ادله قانونی بر صحت ادعای خود را ارائه نماید و در صورت فقدان ادله قانونی یا عدم‌پذیرش آنها از سوی مرجع قضائی فرد متهم می‌تواند به اتهام افترا از فرد منتقد شکایت نماید.

اعتماد افکار عمومی به مطالب منتشره در مطبوعات و سایر رسانه‌ها اقتضا دارد تا مرز دقیق میان نقد و هتک حیثیت اشخاص با نهایت دقت مورد لحاظ قرار گیرد که در غیر این صورت نمی‌توان از ظرفیت بالای رسانه برای نهادینه نمودن فرهنگ نقد سالم و در نتیجه رشد و ارتقای اخلاق عمومی استفاده نمود. در ادامه به بررسی چگونگی وقوع جرم افترا و الزامات قانونی رسانه‌ها در لزوم پرهیز از ارتکاب این عمل خلاف اخلاق و قانون می‌پردازیم.

در تعالیم و منابع اسلامی قبح و زشتی تعرض به حیثیت و آبروی افراد همچون تعرض به جان و مال آنان دانسته شده است. از جمله این تعرضات به حیثیت، نسبت دادن اعمال مجرمانه به افراد پاکدامن و مؤمن است که در فرهنگ حقوقی از آن به افترا یاد می‌شود.

ممنوعیت و حرمت افترا از مسلمات آموزه‌های دین اسلام به شمار می‌رود. افترا در لغت به معنای دروغ بستن، چیزی را به دروغ گفتن و بهتان زدن آمده است. افترا با همین معنای لغوی که به آن اشاره گردید در آیات قرآن مورد استفاده قرار گرفته است:

ام یقولون افتریه قل فأتوا بسورة مثله؛ (آیه ۳۸ سوره یونس) آیا می‌گویید که پیامبر(ص) در تبلیغ و بیان کلام‌الله مجید، چیزی را به دروغ بر بسته است، پس بگو: سوره‌ای مانند آن بیاورید.

در قرآن کریم بهتان و افترا از معاصی بزرگ و مخالف با اسلام معرفی و در آیات متعددی به آنها اشاره گردیده است. انّ الّذین یرمون المحصنات الغافلات المومنات لعنوا فی الّدنیا و الاخره و لهم عذاب عظیم. (آیه ۲۴ سوره نور) به درستی که آنان که به زنان پاکدامن باایمان نسبت ناروا می‌دهند لعنت کرده شدند در دنیا و آخرت و جهت آنان عذاب بزرگی قرار داده شده است.

قانون مطبوعات با توجه به حساسیت خاصی که در خصوص رعایت حیثیت و اعتبار و آبروی اشخاص دارد در دو موضع به ممنوعیت ارتکاب افترا از طریق رسانه تصریح نموده است.

۱- در بند ۸ از ماده ۶ به عنوان یکی از قلمروهای ممنوعه فعالیت مطبوعاتی مقرر نموده است:

«افترا به مقامات، نهادها، ارگان‌ها و هریک از افراد کشور و...، اگر چه از طریق انتشار عکس یا کاریکاتور باشد.

۲- همچنین در مادهٔ ۳۰ ممنوعیت این عمل را اینگونه بیان کرده است:

«انتشار هر نوع مطلب مشتمل بر تهمت یا افترا... و نظایر آن نسبت به اشخاص ممنوع است».

با عنایت به عدم‌تعریف این جرم و همچنین عدم‌ذکر مجازات آن در قانون مطبوعات، برای تبیین این جرم و تعیین مجازات آن به بررسی این جرم در چارچوب قانون مجازات اسلامی می‌پردازیم:

مقنن در ماده ۶۹۷ کتاب پنجم قانون مجازات (تعزیرات) در مقام جرم انگاری عمل افترا مقرر نموده است:

«هرکس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا به وسیله درج در روزنامه و جراید یا نطق در مجامع یا به هر وسیله دیگر به کسی امری را صریحاً نسبت دهد یا آنها را منتشر نماید که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می‌شود و نتواند صحت آن اسناد را ثابت نماید جز در مواردی که موجب حد است به یک ماه تا یک سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق یا یکی از آنها حسب مورد محکوم خواهد شد.»

به نظر می‌رسد به دلیل قابلیت بالای ارتکاب افترا از طریق مطبوعات مقنن از عبارت «هر کس به وسیله درج در روزنامه و جراید... به کسی امری را صراحتاً نسبت دهد که قانوناً آن امر جرم محسوب می‌شود...» در تبیین ارکان این جرم استفاده نموده است.

بر این اساس افترا در مفهوم حقوقی عبارت است: از نسبت دادن یک عمل مجرمانه به دیگری مشروط به اینکه صحت عمل مجرمانه نسبت داده شده در نظر مراجع و مقامات قضایی ثابت نشود.

در رایج‌ترین شیوه ارتکاب افترا از طریق مطبوعات، شخصی با درج مطلبی که حاکی از نسبت دادن عمل مجرمانه به دیگری است مرتکب جرم افترا می‌گردد که در این صورت وی را مفتری و فردی را که ارتکاب عمل مجرمانه به وی نسبت داده شده را مفتری علیه گویند. مثل اینکه در یک رسانه مکتوب یا الکترونیکی با درج مطلبی علیه آقای «الف» وی را به ارتکاب جرم کلاهبرداری یا ارتشاء یا اختلاس متهم نماید.

به صراحت بند ۸ ماده ۶ قانون مطبوعات مقصود از «دیگری» اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی (نهادها و ارگان‌ها) می‌باشد. البته باید توجه داشت که ارتکاب افترا از طریق نقاشی و کاریکاتور و امثال آن نیز امکانپذیر است.

در خصوص ارتکاب جرم افترا از طریق مطبوعات با توجه به مواد قانونی که به آنها اشاره شد نکات ذیل قابل توجه می‌باشد:

الف) عملی که به دیگری نسبت داده می‌شود باید به موجب قانون جرم شناخته شده باشد؛ یعنی برای عمل مزبور مجازات حد، قصاص، دیه یا یک مجازات تعزیری تعیین شده باشد. مثل اینکه شخصی با درج مطلبی علیه آقای «الف» ارتکاب جرم خیانت در امانت یا سرقت را به وی نسبت دهد. از این رو نسبت دادن اعمالی که بر حسب مورد تخلف انضباطی یا اداری تلقی می شوند مثل اینکه در روزنامه‌ای مطلبی راجع به رئیس یا مدیر عامل یک سازمان یا اداره منتشر گردد و در آن نوشته شود «آقای «ب» وام چند میلیاردی دریافت نموده است» چنین امری مشمول ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی نمی‌باشد. البته باید توجه داشت که نسبت دادن این عمل اگرچه مصداق جرم افترا نیست ولی می‌تواند در صورت وجود شرایط دیگر به عنوان «اسناد عمل خلاف واقع» جرم شناخته شود.

ب) نسبت مجرمانه دادن به دیگری باید از دو جهت صریح و عاری از هرگونه احتمال و ابهامی باشد؛ اول در خصوص عنوان انتسابی؛ مثلاً استفاده از صفت «مال مردم‌خور» یا «خونخوار» و امثال آن برای نسبت دادن جرم اختلاس یا قتل به دیگری، به جهت وجود معانی متعدد در این واژه‌ها فاقد صراحت است و دوم از جهت شخصی که به وی نسبت مجرمانه داده می‌شود مثلاً اگر نوشته شود رئیس یکی از مهم‌ترین دستگاه‌های دولتی متهم به اختلاس است به دلیل اینکه فقدان صراحت در فرد مورد اسناد این مطلب مشمول افترا قرار نمی‌گیرد.

ج) اگر نویسنده یا مدیر مسئول روزنامه‌ای که در آن عمل مجرمانه‌ای به دیگری اسناد داده شده است بتواند ارتکاب جرم مورد ادعایش را به اثبات برساند از اتهام افترا تبرئه می‌گردد. اما چنانچه آنها به هر دلیل قادر به اثبات صحت ادعای خود نشوند مسئول شناخته می‌شوند. در همین خصوص باید دقت کرد که صرف وجود پرونده اتهامی برای یک شخص در مرجع قضایی نمی‌تواند به معنای اثبات جرم مورد ادعا باشد.

مجازات پیش‌بینی شده برای ارتکاب جرم افترا به استناد مادهٔ ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی قابل اجرا است که عبارت است از: «حبس از یک ماه تا یک سال و تا ۷۴ ضربه شلاق یا یکی از آنها حسب مورد».

*دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی

مرور

محمد جواهری

جایگاه حقوقی نهاد مرجعیت در نظام اسلامی

در نوشته‌های پیشین از این قلم، نگارنده سعی داشت تا کم و بیش مسائل یا پرسش‌هایی را طرح و صد البته به اندازه وسع محدود دانش خود راهکارها یا پاسخ‌هایی را در برابر این مسائل و پرسش‌ها بیان نماید. با این حال گاه در برخی از مسائل تنها می‌توان به طرح پرسش اکتفا نمود و تلاش داشت با طرح بهتر صورت مسئله فضایی برای اندیشیدن اذهان فراهم نمود، باشد که دیر یا زود اهل فکر راهکار و پاسخ شایسته‌ای برای این دسته از مسائل تمهید و ارائه نمایند.

اما چرا بحث مرجعیت و وجود مراجع متعدد در زمان تشکیل حکومت اسلامی مشروع مبتنی بر اندیشه ولایت عامه فقیه، مسئله قابل تأمل به نظر می‌رسد؟ برای پاسخ به این سؤال اجازه دهید نهاد مرجعیت را بنا بر تعریف رایج مورد توجه قرار دهیم. مرجع تقلید، فردی مجتهد است که با تلاش و کوشش بسیار نسبت به استنباط احکام و فرامین شارع مقدس اقدام می‌نماید و مجموعه فتاوی و نظرات خود را در قالب کتب رساله عملیه یا به هر صورت دیگری در اختیار افراد مقلد قرار می‌دهد تا ایشان به واسطه عمل به این فتاوی در نزد شارع مقدس از اشتغال به تکلیف بری‌ءالذمه شوند و حجت شرعی داشته باشند.

همچنین مقلدین یک مرجع تقلید به جز تبعیت در عمل به احکام شرعی مطابق با نظر مجتهد مذکور که در اصطلاح تقلید خوانده می‌شود نسبت به انجام برخی امور دیگر به ایشان یا نمایندگان ایشان مراجعه می‌نمایند مثلاً مقلدین برای محاسبه و پرداخت خمس و زکات و دیگر تعهدات مالیشان در حوزه امور دینی به دفاتر مراجع تقلید و نمایندگی‌های ایشان مراجعه می‌نمایند. از سوی دیگر مراجع عظام تقلید نیز در بسیاری از موارد از محل وجوهات شرعی‌ای که در اختیار ایشان قرار می‌گیرد نسبت به انجام برخی هزینه‌ها و مصارف و اداره برخی از امور دیگر اقدام می‌نمایند که از اصلی‌ترین این موارد می‌توان به پرداخت شهریه به طلاب علوم دینی، اداره حوزه‌های علمیه، تبلیغ دین و شریعت اسلامی، رسیدگی به فقرا و مستمندان و... اشاره نمود. و البته نباید فراموش نمود که هیچ محدودیتی از نظر تعداد مراجع و اینکه افراد باید از کدام یک از این مراجع تقلید کنند وجود ندارد. بر این اساس عموماً ما با مراجع تقلید متعددی مواجه هستیم که هر یک دارای مقلدین قابل توجهی در جامعه اسلامی می‌باشند و در یک رابطه متقابل میان خود و مقلدینشان به انجام وظایف نهاد مرجعیت اقدام می‌نمایند.

بنا بر ترسیم پیش گفته در خصوص نسبت و جایگاه مراجع عظام تقلید و کارکردهای نظام اسلامی با دو نکته چالش‌برانگیز مواجه خواهیم بود: اول آنکه بسیاری از کار ویژه‌های تعریف شده برای نهاد مرجعیت همچون ترویج و تبلیغ دین، اداره حوزه‌ها و مدارس علمیه، رسیدگی به محرومان و مستضعفان و وصول تعهدات و تکالیف مالی مسلمین و هزینه کرد آن در محل مصارف شرعی آن و... دقیقاً بخشی از وظایف و تکالیفی است که برای حاکم مشروع جامعه اسلامی در عصر غیبت ترسیم می‌شود و دیگر اینکه اگر به واکاوی ماهیت و مبنای جواز رابطه ایجاد شده میان مراجع عظام تقلید و مقلدین ایشان پرداخته شود با دو مبنا و توجیه متفاوت مواجه خواهیم بود. در مبنای اول رجوع مقلدین به مراجع تقلید از باب قاعده عقلی رجوع جاهل به عالم مخصوصاً در حوزه شناخت احکام شرعی شکل گرفته و جایز شمرده شده است که در این صورت مقلدین نسبت به نظر مرجع تقلید خود الزام و تکلیف قطعی به پذیرش و تمکین نخواهند داشت بلکه بالعکس در صورت حصول علم معتبر از حیث ادله اصولی به خلاف بودن نظر مرجع تقلید و مطابق صواب نبودن آن، شرعاً بر ایشان واجب خواهد بود که از عمل به فتوای مذکور خودداری نموده و مطابق با فتوای معتبر (البته با لحاظ موازین اصولی) اقدام نمایند و طبیعتاً در این صورت نیز تکلیف نمودن شرعی مقلدین به پرداخت تعهدات مالی شرعی‌شان به دفاتر مراجع عظام تقلید و نمایندگی‌های ایشان خالی از اشکال نخواهد بود. اما در مبنای دوم برای توجیه رابطه شکل گرفته میان مقلدین و مراجع تقلید ممکن است به روایات معصومین و ادله شرعی مربوط به رجوع به فقها و علمای اسلام شناس در عصر غیبت استناد شود و این یعنی همان ادله‌ای که ولایت فقیه جامع‌الشرایط برای تشکیل و اداره حکومت اسلامی را اثبات می‌نماید.

بنابر مراتب فوق اگر قرار باشد رابطه بین مکلفین و مراجع معظم تقلید از باب ادله ولایت شرعی تبیین شود آنگاه به این معنا خواهد بود که در جامعه نه یک ولی فقیه بلکه فقهای متعدد صاحب ولایت شرعی خواهیم داشت که البته یکی از ایشان ولایت شرعی خود را در سطحی بالاتر از سایرین اعمال می‌نماید ضمن اینکه نباید فراموش نمود در این صورت بحث عام و شامل بودن ولایت فقیه جامع‌الشرایط نسبت به همه مسائل مربوط به حوزه عمومی و مصالح مسلمین مورد مناقشه خواهد بود و باید گفت ولی فقیه تنها در آن بخش از حوزه امور عمومی ولایت دارند که در قلمرو ولایت شرعی مراجع تقلید قرار نداشته باشد.

اما اگر مبنای رابطه مقلدین و مراجع تقلید رجوع جاهل به عالم باشد آنگاه هیچ نوع رابطه ولایی و تکلیف‌آور شرعی در میان نخواهد بود بلکه بحث بر سر آن است که همچون امور تخصصی دیگر مثل طب، مهندسی و صنوف و حرفه‌های مهارتی، افراد ناآگاه به افراد خبره و آگاه مراجعه خواهند نمود لیکن هیچ گونه رابطه‌ای از جنس روابط الزام‌آور در بین ایشان وجود نخواهد داشت و این تنها ولی فقیه جامعه اسلامی که می‌تواند نسبت به امور عمومی و آزادی‌ها و امور عادی اشخاص احکام الزام آور از باب حکم حکومتی یا اجرای احکام اولیه و ثانویه شرعی جاری نماید و در این صورت کارکرد مراجع عظام تقلید لازم است به کارکردی شبیه به کارکرد اساتید و اندیشمندان حوزه‌های دانشی و تخصصی محدود شود که ضمن تربیت نیروی انسانی برای جامعه و حکومت در دانشگاه‌ها و مراکز آکادمیک، به پردازش نظریه‌ها و نرم‌افزارهای حکومتی و اجتماعی همت می‌گمارند.

بدیهی است برگزیدن هریک از موارد فوق واجد آثار متفاوت و الزامات تأثیرگذاری در سطح روابط بین افراد، حکومت اسلامی و نهاد مرجعیت خواهد بود. به همین جهت شایسته است محققین و اندیشمندان با رعایت غایت احتیاط و تأمل و به همه ابهاد مسئله در این موضوع پژوهش‌های لازم را انجام داده و نسبت به برگزیدن مبانی صحیح و تبیین آثار مبنای برگزیده اقدام نمایند.

کلام رهبری

امکان حفظ قالب با تغییر جهت در حقوق اسلامی

سند چشم‌انداز مطلقاً یک قطعه‌ای از نگاه‌های غربی نیست. ما جهت را عوض کرده‌ایم. ببینید، یک نکته‌ای که شما جوان‌ها خوب است به آن توجه کنید، این است که خیلی از چیزها هست که قالب آن ایرادی ندارد، اما جهتش اشکال دارد؛ ما در اسلام هم از این قبیل چیزها داشتیم. همین حج و عمره‌ای که شماها می‌روید و اینقدر دختر جوان ما و پسر جوان ما - با آن دل‌های پاکشان - تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند، این حج یک رسم جاهلی است و در جاهلیت بوده. همین طوافی که شما می‌کنید، این طواف را در دوران جاهلیت می‌کردند... پیغمبر حج و طواف و سعی را مطلقاً تغییر نداد - این قالب حفظ شد - جهت آن را صد و هشتاد درجه عوض کرد؛ حجی که مظهر شرک و بت‌پرستی و خرافه‌پرستی و عصبیت و جهالت محض بود، تبدیل شد به مظهر توحید، مظهر صفا، مظهر اخلاص و دلباختگی در مقابل ذات اقدس الهی. قالب‌ها اشکالی ندارند. تکنولوژی هسته‌ای هیچ گناهی نکرده، گناه مال آن کسی است که جهت او را جهت تخریب انسان‌ها قرار می‌دهد. یا مثلاً فناوری‌های پیشرفته نانو، یا صنایع الکترونیک بسیار پیشرفته و آیرودینامیک و امثال اینها گناهی ندارند؛ اینها خیلی خوبند و ابزارهایی هستند برای اینکه انسان بتواند در دنیا از منابع و فرصت‌هایی که خدا در این طبیعت قرار داده، به بهترین وجهی استفاده کند. گناه مال آن کسانی است که از این نعمت خدادادی و از این گنجینه الهی، برای زورگویی به بشر، تسلط به دیگران و پامال کردن حقوق دیگران استفاده می‌کنند. شما که مبنای خوبی دارید، شما که به خدا معتقدید، شما که به کرامت انسان معتقدید، شما که با ظلم و غصب و تعدی و تجاوز مخالفید، شما که استکبار و جامعه‌ها یا حکومت‌های برآمده از شهوات شخصی و جمعی را تقبیح می‌کنید، شما این علوم را یاد بگیرید تا ارزش‌های خودتان را در دنیا ترویج کنید و معارف خودتان را در دنیا حاکم کنید. این چیز بدی است؟! یک نفر سوار هواپیما می‌شود و برای عیاشی و هرزگی، به فلان شهر فلان کشور می‌رود؛ یک نفر هم سوار همین هواپیما می‌شود، می‌رود برای زیارت خانه خدا؛ این هواپیما که گناهی ندارد؛ جهت‌ها فرق می‌کند. شما دانش و فناوری را فرا بگیرید و از هوش ویژه‌ای که در شما هست - که من حالا اشاره خواهم کرد و بعضی از دوستان هم گفتند - استفاده کنید، برای اینکه در این جهت، قله را فتح کنید. آن وقت از این موقعیت و از این فرصت، برای نشر ارزش‌های حقیقی - به جای ارزش‌های دروغین، به جای نفسانیات، به جای هرزگی، به جای سلطه زر و زور بر سرنوشت بشر - استفاده کنید.

(بیانات در دیدار نخبگان جوان دانشگاهی ۱۳۸۷/۶/۵)

شورا

مبانی فقهی «شورا»

رهبر اسلامی در اندیشه ساختن امت متفکر

سیدمجتبی حسینی پور*

از جمله نهادهایی که مورد توجه زیاد نظام اسلامی ایران بوده، نهاد «شورا»ست. در بیان اهمیت این نهاد همین بس که قانونگذار اساسی جمهوری اسلامی ایران، چنین نهادی را در غالب امور و حوزه‌ها مورد شناسایی قرار داده است. بر اساس این قانون نظام شورایی از کوچک‌ترین واحد تقسیمات کشوری یعنی روستاها شروع شده و تا محدوده استان‌ها توسعه می‌یابد و به این موارد نیز اکتفا نشده است بلکه مقرر داشته در واحدهای تولیدی، صنعتی، کشاورزی، آموزشی، اداری و خدماتی و مانند اینها نیز شوراهایی مرکب از نمایندگان کارگران و دهقانان و دیگر کارکنان و مدیران این واحدها تشکیل می‌شود. این شوراها به منظور تأمین قسط اسلامی و همکاری در تهیه برنامه‌ها و ایجاد هماهنگی در پیشرفت امور ایجاد می‌شوند.

همچنین در رأس قوه قانونگذاری کشور مجلس شورای اسلامی قرار گرفته است که مصوبات آن توسط شورایی دیگر تحت عنوان شورای نگهبان مورد نظارت شرعی و اساسی قرار می‌گیرد و فارغ از این موارد شوراهای دیگری نیز نظیر مجلس خبرگان رهبری، شورای موقت رهبری، شورای عالی امنیت ملی و شوراهای موردی دیگری در نظام حقوق اساسی ما مورد پذیرش قرار گرفته‌اند که جملگی حاکی از مقام بس مهم این نهاد در نظام حقوقی ما دارد.

بدون تردید این اهمیت و جایگاه ویژه نمی‌تواند بدون توجه نسبت به جایگاه و مبانی فقهی این نهاد باشد. همانگونه که در صدر اصل هفتم قانون اساسی به صراحت آمده است «طبق دستور قرآن کریم: «وَ أَمْرُهُمْ شُورى بَيْنَهُمْ» و «شاوِرهُم فی الأمر» (۱۵۹ آل عمران) شوراها... از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند.»

لذا سعی داریم به منظور فهم جایگاه نهاد شورا و صلاحیت‌هایی که این نهاد می‌تواند داشته باشد در این مجموعه چند بخشی تا حد امکان به بررسی مبانی فقهی نهاد شوراها بپردازیم.

ابتدا به بررسی آیات مربوط به شورا می‌پردازیم: در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران خداوند متعال می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ».

در این آیه کریمه خداوند متعال از شیوه تعامل پیامبر(ص) با یاران و عموم امت اسلامی سخن می‌گوید. یعنی پیامبر باید در تمام مسائل مربوط به زندگی مسلمانان و اسلام، کار دعوت، جنگ و صلح، تمام مسائل عمومی، عملکردها، تصمیم‌ها و برنامه‌ریزی برای ابزارها و اهداف در جایگاه رهبری خود که مرتبط با سرنوشت عمومی امت اسلامی است مبتنی بر مشورت حرکت کند تا از این طریق بتواند به دو نتیجه دست بیابد:

اول برنامه‌ریزی برای تربیت رفتار فردی و اجتماعی، بر اساس دوری جستن از استبداد رأی در گرفتن مواضع قطعی و تصمیم‌های سرنوشت‌ساز و تأکید بر اینکه انسان باید به صاحبان فکر مراجعه کند و در تمام گام‌های خود با آنان مشورت کند، سپس به اندیشه خود بازگردد و نظرات گوناگون را با یکدیگر مقایسه نماید و تک تک آنها را با آرامش و واقع‌گرایی مورد بررسی قرار دهد تا سرانجام به شیوه فکری درستی به نتیجه پایانی دست یابد و سپس بر اساس آن با قدرت و ثبات عمل کند.

دوم آماده ساختن امت اسلامی به عنوان قاعده اساسی اندیشه‌ورزی تا آنان نیز همگام با رهبری در برنامه‌ریزی‌ها و طراحی‌ها به تفکر بپردازند و با توجه به تفکر بدانند که چگونه حرکت کنند و متناسب با هدف چگونه به انتخاب وسیله بپردازند و از همان ابتدا آگاهی و تأمل و ثبات به پیگیری تصمیم‌ها اقدام نمایند و به نوبه خود به تمرین نقش رهبری بپردازند تا اگر وقتی خلأ توانمندی و برنامه‌ریزی و موضع‌گیری به وجود آمد وارد صحنه شود و رهبری را بدست گیرد و نیز بیاموزد که چگونه گام‌ها و اقدامات رهبران غیرمعصوم را مورد مراقبت و نظارت قرار دهد تا خدای نکرده منحرف نشود و گرفتار غفلت و خیانت نگردد. عظمت تربیت اسلامی همین است که می‌گوید رهبری – حتی اگر در سطح رسول خدا(ص) نیز هست که خداوند با فکر درست و راه درست او را استحکام و قوت بخشیده است و او نیازی هم به فکر فرد دیگری ندارد – باید به دنبال جامعه‌ای متفکر و قناعت‌پذیر باشد تا با تکیه بر فهم و آگاهی خود اطاعت نماید نه اینکه بدون فهم و آگاهی باقی بماند. این کار یکی از بهترین ابزارهای کادرسازی از بین افراد امت اسلامی برای آینده جامعه است.

بسیاری از اندیشمندان اسلامی وقتی درباره این فراز از آیه کریمه که در موضوع شورا به عنوان اساس حکومت اسلامی و ارتباط آن با مشروعیت این حکومت یا عدم‌مشروعیت آن صحبت می‌کنند، معتقدند که این آیه اساس یک قانونگذاری است که به پیامبر و امت اسلامی می‌آموزد در مسائل عمومی بر اصل شورا تکیه کنند تا شورا به یک قانون عملی فراگیر در جامعه اسلامی تبدیل شود. حتی در حالت‌هایی که رهبری نیازی به آن ندارد، مثل وقتی که رهبر معصوم وجود دارد. لازم به ذکر است این آیه نمی‌فرماید که اگر مشورت گیرنده به قناعت نرسید، باز هم باید به مشورت عمل نماید. اما در جایی که شورا اساس مشروعیت حکومت در دولت اسلامی را تشکیل می‌دهد، امت اسلامی باید به نتیجه تصمیم‌ها و التزامات پس از آن پایبند باقی بماند. شاید از فراز دوم آیه که می‌فرماید: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» چنین برداشت کرد که مشورت الزامی را برای مشورت گیرنده ایجاد نمی‌کند بلکه مسئله به مشورت‌گیرنده و قناعت و عدم‌قنات خود او بازمی‌گردد.

بعضی از احادیث وارد شده در این زمینه نیز همین معنا را مورد تأکید قرار می‌دهد. در یکی از این احادیث آمده است: «وقتی آیه «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» نازل شد، رسول خدا(ص) فرمود: خدا و پیامبرش از مشورت بی‌نیاز هستند، ولی خداوند آن را رحمتی برای امت قرار داده است. پس هر یک از ایشان که مشورت کرد رشد را از دست نداد و هر کس آن را ترک کرد گمراهی را از دست نداد.»

ادامه دارد...

*کارشناس ارشد حقوق عمومی